

خالق «هستی» راهی برای نسل ما گشود و رفت...



تسلیت مدرسه فمینیستی به مناسبت درگذشت سیمین دانشور

سیمین دانشور، داستان نویس، مترجم، و محقق ادبیات... با آن قلم نرم و با آن دم گرم شیرازی که بوی عطر و بهار فارس را بر فضای داستان نویسی زنان می پراکند در «روز جهانی زن»، کوله باری از عشق و دانش و ادب را به زنان ایران هدیه کرد و رفت.

جمعه ۱۹ اسفند ۱۳۹۰ - ۰۹ مارس ۲۰۱۲

مدرسه فمینیستی: انگار همدستی کرده بودند... بعید نیست از این زری هرچه بگویی برمی آید کسی چه می داند شاید قول گوشواره اش را به سایه مرگ داده بود که بیاید و او را در این روز ببرد تا که مرگش نیز زنانه و زن واره اتفاق افتد...

انگار همدستی کرده بودیم که در مدرسه فمینیستی، امسال به مناسبت تولد ۹۰ سالگی اش ویژه نامه ای را به او اختصاص دهیم و آن قدر از او بنویسیم تا شاید اندکی از دین مان را به او ادا کرده باشیم.

برای او که سووشونش همچون درفش کاویانی مرزهای ادبیات داستانی زنان را درنوردید.

برای او که هما ناطق از زبان جلال "عیال فاضله" اش نامید.

برای او که نوشین احمدی خراسانی "خالق هستی" اش خواند.

برای او که سیمین بهبهانی در وصف اش گفت: «سیمین تاجی است به تارک سرزمین ما - ماندگار».

برای او که شهلا لاهیجی در موردش گفت «جلال آل احمد را با سیمین دانشور شناختم.»

....

چه خوب شد که به مناسبت تولدش آن قدر نوشتیم که حالا سکوت باشکوه مرگش را بی اضطرابی برای مرثیه نوشتن های شتابزده مزه مزه کنیم. این هم از آن کارها بود... نوشتن برای زندگان به رسم سپاس تا در شکوه آرام مرگ شان سهم شویم.

پس، سخن کوتاه می کنیم و قلم برای گریستن نمی چرخانیم. فقط تسلیتی کوتاه از طرف بچه مدرسه ای ها:

سیمین دانشور، داستان نویس، مترجم، و محقق ادبیات... با آن قلم نرم و با آن دم گرم شیرازی که بوی عطر و بهار فارس را بر فضای داستان نویسی زنان می پراکند در «روز جهانی زن»، کوله باری از عشق و دانش و ادب را به زنان ایران هدیه کرد و رفت. انگار همدستی کرده بودند... بعید نیست از این زری هرچه بگویی بر می آید "عزت الدوله" هم گیج شده....

مدرسه فمینیستی - ۱۸ اسفند ۱۳۹۰

مجموعه مقالات ویژه نامه مدرسه فمینیستی به مناسبت ۹۰ سالگی سیمین دانشور (۸ اردیبهشت ۱۳۹۰) را در زیر می توانید مطالعه کنید:

خالق «هستی» نود ساله شد / مدرسه فمینیستی

https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150183849827356

برای سیمین دانشور / سیمین بهبهانی

https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150183841917356

سیمین دانشور "عیال فاضله" عصر مردان فضل فروش / گفتگوی منصوره شجاعی با هما ناطق

https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150183830337356

آل احمد را با «سیمین دانشور» شناختم / شهلا لاهیجی

https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150183826852356

سیمین دانشور، شهرزاد قصه ای نوین ایران / فرخنده حاجی زاده*

https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150183806597356

برگزیده ای از آثار دانشور / ویلیام ال هاناوای* / ترجمه رویا صحرائی

https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150185488772356

یک عمر نه فقط بودن که نوشتن ... / ناتاشا امیری
https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150185493017356

سیمین دانشور ، یگانه نگارنده روزگار / آسیه نظام شهیدی
https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150185596082356

سیمین دانشور، خالقی که باید تکرار شود / آزاده دواچی
https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150185803122356

مراسم سوگواری ایرانی (درباره «سووشون») / چارلز ملویل / ترجمه
رویا صحرایی
https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150186337887356

اسطوره سووشون : گذار از عصر تجدد به عصر عصمت / جواد موسوی
خوزستانی
https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150186440162356

زنان و کانون خانواده در ادبیات مدرن ایران (مقایسه سووشون و طعم
گس خرمالو) / نسرين رحيميه / ترجمه و تلخیص: سحر مفخم
https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150186795102356

پیمان همبستگی ملی جمهوریخواهان

برای استقرار و استمرار آزادی و دموکراسی در ایران

انگیزه و هدف سند “پیمان همبستگی ملی جمهوریخواهان برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران” ارائه ی دیدگاه های مشترک برای اتحاد در عمل بوده است و نه ارائه ی برنامه ای حزبی و سازمانی. این پیمان حاصل همکاری جمعی این گروه در بیش از ۲۵ جلسه ی پالتاکی و یک جلسه ی حضوری است و دربرگیرنده ی اصول، موازین و دیدگاههای مشترک امضا کنندگان آن است. همچنین، تلاش تدوین کنندگان بیشتر متوجه ی دستیابی به برآیند گفتمانی مشترک و بنیادین برای نیل به همبستگی ملی در شرایط پراکندگی فکری و سیاسی کنونی است.

با ارج نهادن به جنبش‌ها و مبارزات آزادیخواهان مردم ایران در صد سال گذشته، ما ایرانیان آزادیخواه و دارای اندیشه‌های گوناگون که خواهان دگرگونی بنیادین در میهن مان و پایان بخشیدن به رژیم جمهوری اسلامی و هر گونه رژیم استبدادی و دیکتاتوری می‌باشیم، برای پیشبرد دموکراسی و پشتیبانی از جنبش مردم در راستای دستیابی به این هدف، تلاش و کوشش گسترده و هماهنگ را لازم میدانیم. برای گذر از تنگناها و موانع در راه استقرار دموکراسی در ایران، پایه‌ها و روشهایی را که محتوی پیمان همبستگی ما هستند، برای نقد و بررسی و گسترش همکاری‌ها به هممیهنان و جامعه ایرانی به شرح زیر ارائه میدهیم.

اصول پیمان همکاری ما

۱. آزادی

ما برقراری آزادی را هدف مبارزات خود میدانیم. ما همچنین پایبندی خود را به اعلامیه جهانی حقوق بشر و کلیه پیمانهای بین المللی وابسته به آن که در آنها از جمله آزادی عقیده، اندیشه، بیان، قلم و تصویر، آزادی دین و وجدان، آزادیهای مدنی، آزادی احزاب، سندیکاها، کانونها، انجمنها، آزادی تظاهرات و اعتصابات، آزادی پوشش، لغو هرگونه تبعیض جنسی و تأمین برابری حقوق زنان با مردان، عدم مداخله دولت در زندگی خصوصی و شخصی شهروندان. به رسمیت شناختن برابری حقوقی همه شهروندان بدون در نظر گرفتن تفاوتهای نژادی، جنسیتی، قومی، زبانی، مذهبی و شیوه‌های زندگی فردی تصریح شده است، اعلام می‌نماییم.

۲. استقلال

سرنوشت ایران توسط مردم ایران و نمایندگان منتخب آنان تعیین میشود و کلیه تدابیراتخاذی و سیاستگذاریها بایستی تابع نظر مردم بوده و ناقض حقوق اساسی و حقوق فردی و عمومی ملت نباشند و هیچ دولت یا قدرت خارجی حق دخالت چه مستقیم و چه غیر مستقیم در حاکمیت مردم را ندارد.

۳. دموکراسی

ما خواهان دموکراسی به این معنی که کلیه قوای مملکت ناشی از اراده ملت و اراده ملت بالاترین قدرت در جامعه است که از طریق آرای آزاد مردم اعمال میشود، هستیم. از شرایط اساسی تحقق حاکمیت

ملت تدوین و تصویب یک قانون اساسی دموکراتیک است که در آن حقوق و آزادی های مردم منظور و ضمانتهای اجرایی آن مشخص شده باشد.

۴. برابری در مقابل قانون

همه افراد جدا از جنسیت، قومیت، اصل و نسب، نژاد، زبان، زادگاه و منشاء و عقیده و ایمان، باورهای مذهبی و سیاسی از حقوق برابر برخوردارند و قانون اساسی و سایر قوانین بایستی این عدم تبعیض را رعایت و تضمین نماید.

۵. جمهوریت

ما خواهان اداره کشور تحت نظام جمهوری هستیم. جمهوری به مفهوم رد هرگونه نظام موروثی است که در آن مقامات کشور مسئول و پاسخگو هستند و برای مدت محدود و معین از سوی مردم و یا نمایندگان آنها انتخاب و یا گزیده می شوند.

۶. جدایی نهاد دین و هرگونه ایدئولوژی از دولت (État, Staat, tates)

ما خواستار جدایی نهاد دین از دولت به مفهوم انتظام سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه میباشیم. هیچ دین و عقیده ای در قانون اساسی رسمیت نمی یابد. هیچ کس به دلیل داشتن و یا نداشتن دین و یا مسلک یا اندیشه ای از امتیازی ویژه برخوردار یا محروم نمیگردد. ما با تاکید بر مخالفت خود با دین دولتی و دولت دینی، مخالفت خود را با هر گونه دین و عقیده ستیزی نیز اعلام میکنیم.

۷. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی میزانی برای رشد و ثبات جامعه است. ما پیگیری سیاست هایی را ضروری میدانیم که عدالت اجتماعی به معنی کاهش شکاف بین قطب های فقر و ثروت، برخورداری اقشار هرچه وسیعتر مردم از فرصت ها و امکانات بیشتر شغلی، مسکن، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و رفع تبعیض در همه عرصه ها از جمله، اقتصاد، حقوق، فرهنگ و هنر را که از شرائط تحقق یک دموکراسی پایدار است، در نظر داشته باشد.

۸. ملت ایران شامل گروههای جمعیتی با مذاهب و اقوام و زبانها و گویشها و فرهنگهای مختلفی است که با هم در ایجاد و غنای فرهنگ، تمدن و تاریخ مشترک سهم بوده اند. از اینرو همانطور که دولت

نمی‌تواند نماینده دین و یا عقیده ای خاص باشد، نهادهای دولتی نیز نباید در خدمت قوم و یا فرهنگ خاصی قرار گیرند. احترام به حقوق اقوام مختلف ایرانی، حمایت از تنوع فرهنگی، قومی و زبانی، واگذاری تصمیم گیری ها به نهادهای انتخابی محلی و استانی و تلاش برای رشد موزون مناطق مختلف کشور و تمرکز زدایی از جمله اهداف ماست و ضروری میدانیم در دموکراسی آینده فراهم آوردن امکانات لازم برای رشد هویت‌های فرهنگی مختلف در برنامه کار مسئولین اجرایی باشد. زبان فارسی زبان رسمی و سراسری کشور است. ما معتقدیم که فراگیری زبان اقوام مختلف ایرانی از مدارس ابتدائی تا مرحله دانشگاه حق ایرانیان است و رعایت آن را ضروری میدانیم.

۹. تمامیت ارضی و سیاست خارجی

ما خود را پایبند به حفظ تمامیت ارضی میهن و سیاست خارجی مستقلی که بر اساس حفظ حقوق ایران، دفاع از صلح، حسن همجواری، رعایت و گسترش روابط مسالمت آمیز با سایر کشورها و بویژه کشورهای همسایه و پایبندی به میثاق‌های بین المللی باشد، میدانیم. ما خواهان تنش زدایی در سیاست خارجی هستیم و استفاده از ابزار نظامی برای حل مسائل سیاسی را مردود میدانیم.

۱۰. ما حفظ محیط زیست که نسل‌های حاضر و آینده باید در آن حیات رو به رشدی را داشته باشند را وظیفه خود دانسته و خود را متعهد به رعایت ضوابط، اصول و استانداردها و الگوهای رفتاری مربوط به حمایت از محیط زیست و عمران طبیعت میدانیم و بر این باوریم که میراث‌های طبیعی ایران را باید از آسیب‌های مختلف محفوظ داشت.

راه و روش سیاسی ما

۱. ما پایبندان به این پیمان نظام جمهوری اسلامی را در کلیت خود رد کرده، برای آن هیچ گونه مشروعیتی قائل نبوده و خواهان نظام جمهوری در ایران هستیم.

۲. ما هرگونه تغییر رژیم را تنها با نیروی ملت ایران و با مراجعه به آراء مردم میسر میدانیم.

۳. پایبندان به این پیمان پرهیز از خشونت، هم در جامعه و هم در رویارویی با کلیت نظام جمهوری اسلامی را لازم دانسته و مبارزه سیاسی مسالمت آمیز را به عنوان روش مبارزاتی بر می‌گزینند.

۴. ما پایبندان به این پیمان، خواهان از بین بردن هر گونه آزار و شکنجه انسان هستیم و معتقدیم که در ایران، زندانی سیاسی و عقیدتی نباید وجود داشته باشد و لغو مجازات اعدام را از قوانین کشوری ضروری دانسته و برای تحقق این امور تلاش می کنیم.

۵. ما آگاهی مردم و اتکا به جنبش همگانی و همکاری کوشندگان سیاسی آزادیخواه از نحله های مختلف فکری و گسترش همبستگی ملی را لازمه پایان دادن به نظام جمهوری اسلامی و استقرار نظامی مبتنی بر آرا مردم میدانیم.

۶. افراد در همکاری در چارچوب این پیمان از حقوق مساوی برخوردارند و در کلیه اقدامات اصل مشارکت و تصمیم گیری جمعی را مبنای کار قرار میدهند.

۷. با احترام به کار سیاسی و صنفی در احزاب و تشکلهای که از لوازم ضروری تحقق و پیشرفت دموکراسی هستند، همکاری ما بر اساس این میثاق به صفت فردی صورت میگیرد و همبستگی برآمده از این میثاق به هیچ گروه، سازمان سیاسی، یا شخصیت خاصی وابسته نیست.

۸. ما پایبندان به این پیمان در جهت رعایت استقلال در نظر و عمل، هرگونه وابستگی سیاسی، مادی و غیرمادی، فردی یا گروهی به دولتها یا قدرتهای خارجی را مردود می دانیم و مخالف هر گونه زمینه سازی برای دخالت قدرتهای خارجی در ایران هستیم. تاکید میکنیم که این امر شامل وابستگی به جمهوری اسلامی و زمینه سازی های رژیم حاکم نیز میباشد.

۹. پایبندان به این پیمان بر این امر تاکید دارند که مفاد یاد شده در بالا جدایی ناپذیر و غیر قابل تفکیک از یکدیگر هستند و عدم رعایت هر یک از این اصول و مفاد مانع همکاری در این جمع است.

۱۰. پایبندی به اصول و مفاد این پیمان به معنای نفی ضرورت نقد و تکمیل آن در ادامه کار نیست.

جلال ایجادی، امین بیات، یونس پارسا بناب، منوچهر تقوی بیات، محمود دلخواسته، سودابه صبوری، علی صدارت، سعید فدوی، فرهنگ قاسمی، پوران کریمی، جهانگیر گلزار، مرتضی عبدالهی، مهران مصطفوی، ژاله وفا

برای تماس با دبیر خانه همبستگی ملی جمهوریخواهان:

peymanehambastegiemelli@gmail.com

توضیحاتی در باره

پیمان همبستگی ملی جمهوریخواهان برای استقرار و استمرار آزادی و دموکراسی در ایران

انگیزه و هدف سند "پیمان همبستگی ملی جمهوریخواهان برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران" ارائه‌ی دیدگاه‌های مشترک برای اتحاد در عمل بوده است و نه ارائه‌ی برنامه‌ای حزبی و سازمانی. در پی تظاهرات ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹ که برای پشتیبانی از مبارزات ملت ایران وعلیه احمدی نژاد در نیویورک انجام گرفت، این سند بتدریج تدوین و تکمیل شد. به این ترتیب که از امضا کنندگان فراخوان به آن تظاهرات که از طیف‌های نظری مختلف بودند و همچنین سایر علاقمندان دعوت شد که در یک پالتاک حضور به‌م‌رسانند و در مورد همکاری‌های بیشتر در آینده با یکدیگر تبادل نظر و صحبت کنند. در این پالتاک در مورد تعریف پروژه‌های مختلف گفتگو و هیئتی بنام هیئت مسئولین برای تعریف پروژه‌ها تعیین شد.

این پیمان حاصل همکاری جمعی این گروه در بیش از ۲۵ جلسه‌ی پالتاکی و یک جلسه‌ی حضوری است و دربرگیرنده‌ی اصول، موازین و دیدگاه‌های مشترک امضا کنندگان آن است. همچنین، تلاش تدوین کنندگان بیشتر متوجه‌ی دست‌یابی به برآیند گفتمانی مشترک و بنیادین برای نیل به همبستگی ملی در شرایط پراکندگی فکری و سیاسی کنونی است. امیدواریم که توجه و برخورد خلاقانه و انتقادی کوشندگان و کنشگران راه آزادی ایران به این پیمان، آن را تکمیل کرده و به گسترش همدلی‌ها و همگامی‌ها دامن زده، به بهبود فضای سیاسی برای گذار به دموکراسی یاری کند.

بدین منظور، پیشنهادهای جدید در مورد متن "پیمان همبستگی ملی جمهوریخواهان برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران" هر شش ماه یکبار در کمیسیونی منتخب و با شرکت پیشنهاد دهندگان مورد بررسی قرار گرفته و به نشست عمومی برای اظهار نظر و تصویب دمکراتیک ارائه خواهد شد.

پیشنهادهایی نیز در مورد پروژه‌های همکاری دریافت نموده ایم که آنها را بدون جرح و تعدیل، تنظیم کرده و به پیوست در اختیار شما

شادباشِ فرهادی

نامۀ شادباش به اصغر فرهادی

همراه با شادی دست‌یابی به جایزه، کلام شما نیز در یادها مان خواهد ماند که یادِ ایران بودید؛ که یاد از فرهنگ ایرانی کردید؛ که در روزگارِ «سخن از جنگ و ترس و رعب»، از مردمی یاد کردید که «به تمام تمدن‌ها و فرهنگ‌ها احترام می‌گذارند»؛ و با همین کلامتان، پیام رسان شادی خواهی این فرهنگ برای مردمان همه‌ی سرزمین‌ها شدید.

هنرمند ارجمند، آقای اصغر فرهادی

با شادمانگی، دست‌یابی به جایزه‌ی اسکار سال ۲۰۱۲، برای بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان را، به شما و یکایک آنانی که در شکل‌یافتن فیلم ارزشمند «جدایی نادر از سیمین» در کنارشان بوده‌اند، تبریک می‌گوییم. فیلمی که در هر نمایش، از استقبال گسترده‌ی خاص و عام برخوردار شد و جایزه‌ی اسکار، اوج منطقی موفقیت‌های آن بود.

به یمن موفقیت فیلمِ گرانقدر شما در ارائه‌ی تصویری انسانی و راستین از جامعه‌ی امروز سرزمینمان، نام ایران و هنر ایرانی در پیشانی خبرهای جهان جای‌گرفت و چهره‌ای دیگر از هنر سینمای مستقل ایران به جهانیان شناسانده شد؛ هنری که در تمامی این سال‌ها، با وجود همه‌ی بندها و زنجیرها و نظارت‌ها و سانسورها، که آخرین نمونه‌هایش، محکومیت این و آن کارگردان، توقیف و زندانی کردن مستندسازان و انحلال و تعطیلی خانه‌ی سینمای هنرمندان رنج‌دیده‌ی ایران بوده، پایدار و شکوفا مانده است.

همراه با شادی دست یابی به جایزه، کلام شما نیز در یادها مان خواهد ماند که یادِ ایران بودید؛ که یاد از فرهنگ ایرانی کردید؛ که در روزگارِ «سخن از جنگ و ترس و رعب»، از مردمی یاد کردید که «به تمام تمدن ها و فرهنگ ها احترام می گذارند»؛ و با همین کلامتان، پیام رسان شادی خواهی این فرهنگ برای مردمان همه ی سرزمین ها شدید.

تن و جانتان پُرتوان.

یازدهم اسفند ۱۳۹۰ / اول مارس ۲۰۱۲

با مهر

نعمت آزر، رضا براهنی، شهرنوش پاریسی پور، ناصر پاکدامن، نسیم خاکسار، جلیل دوستخواه، علی اصغر حاج سیدجوادی، اسماعیل خویی، اکبر ذوالقرنین، ساناز صحتی، بتول عزیزپور، محمود عنایت، کیان کاتوزیان، داریوش کارگر، کاظم کردوانی، احمد کریمی حکاک، رضا مرزبان، اسفندیار منفردزاده، باقر مؤمنی.

نگاهی به مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»

ناصر رحیم‌خانی - هدیه‌ی ۸ مارس

در این هنگام که پرده‌های سیاه‌بختی و هزار گونه عوامل تیره‌روزی، سد بزرگی در برابر ترقیات نسوان گردیده... ما هم بنوبه خود خامه ناتوان را بدست گرفته‌ایم که تا حد امکان عوامل و وسایل تبه‌روزی را نشان داده، اصلاحات اساسی آن‌ها را خواستار شویم. مجله ما نیز خود را برای مبارزه اجتماعی تجهیز نموده، در سلک مطبوعات عالم نسوان ایران... مجله شمع ضعیفی است که در راه ترقی و سعادت نسوان گذاشته می‌شود و امیدوار است قدم‌های سریعی در راه تعالی و نجات و حقوق مدنی نسوان به پیش بردارد.

مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، چهارمین نشریه‌ی زنان است که بیرون از تهران، پا گرفته‌اند. نشریه‌ی «زبان زنان» در اصفهان منتشر شد در هزار و دویست و نود و هشت (۱۲۹۸) خورشیدی، «جهان زنان» در مشهد به سال هزار و دویست و نود و نه (۱۲۹۹) خورشیدی و «نسوان شرق» در بندر انزلی در هزار و سیصد و پنج (۱۳۰۵) خورشیدی. سال بعد، با انتشار مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» در مهرماه هزار و سیصد و شش (۱۳۰۶) خورشیدی، گیلان و گیلانیان با دومین نشریه‌ی زنانه‌ی آن دیار آشنا می‌شوند.

مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، هشتاد و پنج سال پیش در شهر رشت پایه‌گذاری شد؛ به مدیریت بانو روشنگر نوع‌دوست و همکاری شماری از زنان روشنفکر گیلان.

نخستین شماره‌ی مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» در پانزدهم مهرماه هزار و سیصد و شش خورشیدی چاپ شد و به دست خوانندگان علاقمند رسید. مجله، هر دو ماه یک بار، به صورت دو ماه‌نامه منتشر می‌شد. درباره‌ی زنان همکار مجله، در نخستین شماره‌ی مجله، چنین می‌خوانیم: «این مجله به قلم و آثار فکری جمعی از خانم‌های حساس و معارف‌پرور گیلان اداره خواهد شد». فخر عظمی ارغون، اشرف قائم مقامی، سرور (مهکامه) محمص، جمیله صدیقی و شوکت روستا در شمار همکاران و هیئت تحریریه‌ی «مجله‌ی پیک سعادت نسوان» بودند. مجله، خود را از «کمک نویسندگان محترم» و عموم «خواتین منورالفکر»، بنیاز ندانسته بود. مجله، واژه‌ی «منورالفکر»، ابداعی مترجمان و نویسندگان طلّیعه‌ی جنبش مشروطه‌خواهی را بکار می‌برد. مفهومی برساخته در آغاز ی آشنائی با مفهوم های عصر روشنائی فرانسه. بدین ترتیب «مجله‌ی پیک سعادت نسوان»، «زنان روشنفکر» زمانه‌ی خود را به همکاری فرامی‌خواند و نوید می‌داد که نوشته‌های زنان روشنفکر در «اطراف آمال و ایده‌آل قلبی کارکنان و مرام مجله» را چاپ کند و «به معرض افکار و استفاده عامه» بگذارد. اما «آمال و ایده‌آل» و «مرام» مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» چگونه بیان شده بود؟ بانو روشنگر نوع‌دوست، در همان نخستین شماره و در سرسخن مجله، زیر عنوان «بیان مقصود»، چنین نوشته است: «در این هنگام که پرده‌های سیاه‌بختی و هزار گونه عوامل تیره‌روزی، سد بزرگی در برابر ترقیات نسوان گردیده... ما هم بنوبه خود خامه ناتوان را بدست گرفته‌ایم که تا حد امکان عوامل و وسایل تبه‌روزی را نشان داده، اصلاحات اساسی آن‌ها را خواستار شویم. مجله ما نیز خود را برای مبارزه اجتماعی تجهیز نموده، در سلک مطبوعات عالم نسوان ایران... مجله شمع ضعیفی است که

در راه ترقی و سعادت نسوان گذاشته می‌شود و امیدوار است قدم‌های سریعی در راه تعالی و نجات و حقوق مدنی نسوان به پیش بردارد».

روشنک نوع‌دوست، مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» را این‌گونه شناساند که «قسمت مهم و جزء اعظم آن مربوط به جامعه نسوان می‌باشد؛ در برگیرنده نوشته‌های اخلاقی، ادبی، اجتماعی و تاریخی».

از میان مردان یار و همکار مجله، از اهل قلم و فرهنگ، سعید نفیسی، کریم کشاورز، م. جودی، شناخته شده‌اند. م. جودی، همان میرزا محمدخان رئیس اداره‌ی پست لنگرود است، گילה مردی فرهنگ پرور و خوشنام، اهل شعر و شاعری. کریم کشاورز با نام مستعار «فاطمه»، مقاله‌هایی برای مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» می‌فرستاد. کریم کشاورز، خود پس از گذشت پنجاه سالی از آن همکاری قلمی، یعنی در سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج خورشیدی و در کتاب «فی مدة المعلومه»، این همکاری قلمی را آشکار کرده است.

در نخستین شماره‌ی مجله، بر اهمیت آموزش دختران و نیاز به تاسیس مدرسه‌های دخترانه تاکید شده بود. دانسته است که ده سالی پیش از راه‌اندازی مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، روشنک نوع‌دوست، مدرسه‌ی دخترانه‌ی «سعادت نسوان» را تاسیس کرده بود در سال هزار و دویست و نود و شش (۱۲۹۶) خورشیدی. مدرسه‌ای چهار کلاسه و در شمار نخستین مدرسه‌های دخترانه‌ی گیلان. در این مدرسه، کلاس اکابر زنانه برپا شد؛ به مدیریت سرور (مهکامه) محمص و بیش از صد (۱۰۰) زن گیلگ آموزش دیدند. این همه اما، سهل و آسان بدست نیامده بود، با ایستادگی و سخت‌کوشی و در زمانه‌ای به دست آمده بود که کهنه‌اندیشان آن دیار، بانو فرزانه نیکروان، مدیر دبستان آذرمیدخت را تکفیر کردند، آزار دادند، به مدرسه‌اش سنگ انداختند و در و پنجره‌ی مدرسه را شکستند و باز اینهمه در حالی که پدر فرزانه نیکروان خود از بازرگانان شناخته شده‌ی شهر رشت بود. سختی بدست آوردن پروانه تاسیس مدرسه‌ی دخترانه از اداره‌ی معارف بجای خود، اجاره‌ی محل و ساختمان مدرسه هم برای زنان دشوار بود. روشنک نوع‌دوست که با پشتیبانی و به اعتبار پدر، ساختمان مدرسه را اجاره کرده بود، با کوشش بسیار توانست پروانه‌ی تاسیس مدرسه‌ی دخترانه‌ی شش کلاسه را هم بدست آورد در سال هزار و سیصد و دو (۱۳۰۲) خورشیدی. بدین ترتیب، هنگام راه‌اندازی مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» در سال هزار و سیصد و شش (۱۳۰۶) خورشیدی، بانو روشنک نوع‌دوست، پیشینه و اندوخته‌ی آموزشی و تجربی پرباری دارد در شناخت دشواری‌های برسر راه دگرگون کردن موقعیت زن ایرانی/ گیلانی در این زمینه و دیگر زمینه‌های اجتماعی و

سیاسی. در نخستین شماره‌ی «پیک سعادت نسوان»، م. جودی مقاله‌ای دارد با عنوان «زن در جامعه ما». لاف و گزاف یکی از «رجال» مدعی طرفداری از آزادی را، این گیله مرد شاعر شوخ، چنین پاسخ می‌دهد: «ملتی که با زنان خود مثل بهائم و جانوران وحشی معامله کند، حق دعوی آزادی‌خواهی ندارد.»



در شماره‌ی دوم، سعید نفیسی، مقاله‌ای نوشته است با عنوان «سهم مادرها در ترقی و تجدد ایران». اگر بخواهیم با در نظر داشت این گزاره‌ی سعید نفیسی، سخنی بگوئیم درباره «سهم» خود زنان روشنفکر یا «خواتین منورالفکر» مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، آنگاه گذشته از «سهم» زنانه‌ی خودشان در کوشش‌های فکری و قلمی و تلاش عملی در راه «ترقی» و «تجدد»، درباره‌ی «سهم» مادرانه‌ی آن‌ها در «ترقی» و «تجدد» هم، می‌توان به راستی به اشاره‌ای کوتاه بسنده کرد و گفت و گذشت که فخرعظمی ارغون، مادر سیمین‌بر خلیلی (سیمین بهبهانی) است و سرور (مهکامه) محمص، مادر اردشیر محمص. و نیازی نیست به کیل و پیمان‌های بازارچه‌ی آوازه‌گری‌های سیاسی برای سنجیدن «سهم» سیمین بهبهانی شاعر و «سهم» اردشیر محمص کاریکاتوریست آزاد از هرچه رنگ تعلق، در ترقی فرهنگ و هنر تجددگرایانه‌ی ایران.

در شماره‌ی سوم مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، در مقاله‌ای با عنوان «زن و مرد»، نابرابری اجتماعی زن و مرد نقد می‌شود. نویسنده، با امضای پ. ا، نسبت دادن این نابرابری‌ها به تفاوت جسمی زن و مرد را «عقیده‌ی طفلانه» می‌داند.

در شماره‌ی چهارم، شعر بلندی چاپ شده است در نقد «صیغه» با عنوان «در عاقبت صیغه‌روی» با امضای م. شیدوش.

مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، برپایه‌ی سرشت و حوزه‌ی کار و کوشش خود، نگاهی و علاقه‌ای دارد به کوشش‌های جنبش‌های برابری‌خواهانه‌ی زنان در «جوامع اسلامی» و همسایه، ترکیه‌ی جوان، افغانستان، مصر. می‌دانیم زنان برابری‌خواه مصر، هدا شعراوی، سزا نبراوی، بناویه موسی، در بازگشت از گردهمائی فمینیستی رُم، در برابر صدها زن و مرد استقبال کننده در ایستگاه راه آهن قاهره، حجاب برداشتند در سال هزار و نهصد و بیست و سه (۱۹۲۳) میلادی.

مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، در شماره‌ی چهار و پنج (۴ و ۵) اردیبهشت ماه و تیرماه هزار و سیصد و هفت (۱۳۰۷) خورشیدی، دو نوشته

درباره‌ی افغانستان، چاپ کرده است. «اوضاع زنان در افغانستان» و «خلاصه‌ی مصاحبه با علیاحضرت ملکه ثریا». در این مصاحبه، ملکه ثریا، ملکه‌ی افغانستان به پرسش خبرنگار غربی درباره‌ی حجاب اسلامی پاسخ می‌دهد. مصاحبه از نشریه‌ای اروپائی، ترجمه شده است و به مناسبت سفر امان‌الله خان پادشاه افغانستان و همسرش ملکه ثریا به ایران و دیدار با رضاشاه چاپ شده است. «ثریا طرزی»، در سوریه به دنیا آمد در خانواده‌ای از خاندان‌های حکومت‌گر و اصلاح‌طلب افغان، آن زمان تبعیدی در سوریه. فارسی و عربی و ترکی و فرانسه را در سوریه آموخت. با آغاز دوره‌ی اصلاحات تجدیدگرایانه‌ی امان‌الله خان در هزار و سیصد و پنج (۱۳۰۵) خورشیدی، ثریا طرزی، ملکه ثریا، نقش موثری داشت در برنامه‌های آموزش دختران، در نقد چند همسری، و در نقد حجاب و برقع. در سفر سال هزار و سیصد و هفت (۱۳۰۷) خورشیدی به ایران، و در دیدار با رضا شاه و درباریان پهلوی، ملکه ثریا، بدون حجاب در این دیدارها حضور دارد. در واقع ده سالی پیش از «کشف حجاب» اجباری رضاشاه، ثریا طرزی، زن زیرک و زیبای افغان، خود بدست خود حجاب از چهره برداشته است با آگاهی خود و به اراده‌ی خود.

مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» در این نگاه و چشم داشتن به کوشش‌های برابری‌خواهانه‌ی زنان شرق، تنها نبود. پیش از «پیک سعادت نسوان»، مجله‌ی «فرهنگ رشت»، گزارشی روشنگر درباره‌ی «زنان مصر و مختصری از اوضاع اجتماعی آن‌ها» چاپ کرده بود؛ در بهمن ماه هزار و سیصد و چهار (۱۳۰۴) خورشیدی.

مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» در واقع، دهمین نشریه‌ی ویژه‌ی زنان است از پس انقلاب مشروطه‌ی ایران.

مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، چهارمین نشریه‌ی زنان است که بیرون از تهران، پا گرفته‌اند. نشریه‌ی «زبان زنان» در اصفهان منتشر شد در هزار و دویست و نود و هشت (۱۲۹۸) خورشیدی، «جهان زنان» در مشهد به سال هزار و دویست و نود و نه (۱۲۹۹) خورشیدی و «نسوان شرق» در بندر انزلی در هزار و سیصد و پنج (۱۳۰۵) خورشیدی. سال بعد، با انتشار مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» در مهرماه هزار و سیصد و شش (۱۳۰۶) خورشیدی، گیلان و گیلانیان با دومین نشریه‌ی زنانه‌ی آن دیار آشنا می‌شوند.

می‌دانیم در طلوعه‌ی جنبش مشروطه‌خواهی، بعد در زمانه‌ی سر برآوردن جنبش جنگل، سپس‌تر در هنگامه‌ی رویدادهای جنگ اول جهانی، توفان

انقلاب اکتبر، پایه‌گذاری فرقه‌ی کمونیست ایران، تکاپوی گرایش‌ها و گروه‌های سیاسی، در همه‌ی این دوره‌ها و دگرگونی‌ها، گیلان نیز همچون آذربایجان، کانون کوشش‌های تجددخواهانه، آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه است.

در تیرماه هزار و دویست و نود و شش (۱۲۹۶) خورشیدی، گروهی از جوانان با ذوق که «خدمت به عالم معارف» را در نظر داشتند، «جمعیت فرهنگ» را تشکیل دادند در شهر رشت. «جمعیت فرهنگ رشت» در هزار و دویست و نود و هشت (۱۲۹۸) خورشیدی مجله‌ی «فرهنگ» را منتشر می‌کند. حسین جودت از پایه‌گذاران «جمعیت فرهنگ رشت» است و در ارتباط با فرقه‌ی کمونیست ایران، شماری از کوشندگان «جمعیت فرهنگ رشت» از نویسندگان و همکاران بعدی مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» می‌شوند. م. جودی، نویسنده‌ی مقاله‌ی «زن در جامعه ما»، از اعضای «جمعیت فرهنگ رشت» بود.

اما پیرامون پیوند «جمعیت فرهنگ رشت» با تشکلهای و جمعیت‌های زنان در گیلان، و چند و چون مناسبات تشکیلاتی یا سیاسی آن‌ها، آگاهی‌ها، چندان روشن و دقیق نیستند. در میان چند انجمن زنان در گیلان، «جمعیت پیک سعادت نسوان»، سرآمد انجمن‌ها بود و در سال هزار و سیصد (۱۳۰۰) خورشیدی یا سالی بعد شکل گرفت. همین جمعیت است که برای نخستین بار جشن روز هشت (۸) مارس را در رشت و انزلی برگزار می‌کند، به آموزش دختران و زنان همت می‌گمارد، گروه تئاترال زنانه تشکیل می‌دهد واز کشف حجاب و آموزش فکر و فرهنگ بانوان سخن می‌گوید. روشنگر نوع‌دوست در این «جمعیت پیک سعادت نسوان» حضور موثر دارد. می‌توان دید که «جمعیت فرهنگ رشت» در گرایش زنان پیشروی گیلک به کنش اجتماعی و پوییش «راه تعالی و نجات و تثبیت حقوق مدنی نسوان» نقشی انکارناپذیر داشت. رضا روستا، عضو فرقه‌ی کمونیست ایران درباره‌ی چگونگی نقش «جمعیت فرهنگ رشت» و تاثیر آن بر انجمن‌های زنان گیلان، می‌گوید: «در نتیجه‌ی کار این مجمع (فرهنگ) بین بانوان، عده‌ای از بانوان گیلان به ابتکار روشنگر خانم و جمیله صدیقی و سکینه شبرنگ به تشکیل جمعیت پیک سعادت نسوان مبادرت ورزیدند و برای بیداری زنان و دوشیزگان دست به تشکیل مدرسه سعادت و مجله پیک سعادت زدند».

مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، در مرداد ماه هزار و سیصد و هفت (۱۳۰۷) خورشیدی روبه‌روست با بازخواست ناظر شرعیات وزارت معارف و اوقاف درباره‌ی فرستادن نسخه‌ی مجله به آن اداره برای تشخیص «عدم تخالف آن با اصول و فروع مذهب». رئیس معارف و اوقاف گیلان، علی محمد

مولوی، بانو روشنگر نوع دوست را فرامی‌خواند برای پرسش از امری که ناظر شرعیات وزارت معارف پیگیری قانونی آن را خواستار شده بود. روشنگر نوع دوست به آگاهی علی محمد مولوی می‌رساند که همه‌ی «نمرات مجله را مستقیماً به وزارت جلیله متبوعه ایفاد نموده است» اما «حسب الامر، مجدداً شماره‌های آن را (۱ الی ۵) تلواً تقدیم می‌نماید» پس از شماره‌ی ششم، انتشار مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، متوقف می‌شود. آیا دستور ناظر شرعیات بود؟ یا اقدام ناخواسته‌ی خود روشنگر نوع دوست؟ بنا به شم سیاسی در روزگار رو به تباهی و سیاهی استبداد سیاسی، دانسته نیست.

بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر، در پژوهش پیگیرانه و دقیق خود درباره‌ی مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» برای نخستین بار در حوزه‌ی پژوهشی نشریه‌های زنان ایران، به این نکته‌ی تاکنون پنهان مانده دست یافته‌اند که «در اردیبهشت ۱۳۰۹، مجله‌ی پیک سعادت نسوان باز چهره نمود.»

آنان پس از یافتن «سرنخی» از این شماره‌ی مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» به این ارزیابی رسیده‌اند که «این پدیداری جای تردید نمی‌گذارد که روشنگر نوع دوست از اندیشه‌ی انتشار مجله دست نهشته بود و در پی مجال مناسبی بود تا کار از سر گیرد و به سهم خود فراشد بیداری و آگاهی زنان گیلانی و ایرانی را گامی پیش‌تر برد. اینکه بانو نوع دوست با چه توجیه و تدبیری توانست اجازه‌ی «شماره‌ی اول، سال دوم» را بگیرد، در هاله‌ای از ابهام است. حتا به یقین نمی‌دانیم که در پی آن شماره‌ی اولِ دوره‌ی دوم، شماره‌ی دومی هم به انتشار رسید یا نه! پاسخ به این پرسش هرچه باشد، یک نکته محرز است و آن اینکه کوشش بانو نوع دوست و همکارانش برای زنده نگه داشتن پیک به فرجام دلخواه نرسید. این مجله نیز به سرنوشت ده‌ها نشریه‌ی دیگر گرفتار آمد که با شدت‌یابی دم‌افزون استبداد رضاشاهی، تا همیشه از دنیای مطبوعات ایران رخت بربستند.»

اکنون و نزدیک به هشتاد و پنج سال پس از خاموشی «شمع ضعیف» مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر، نسخه‌ای از اصل هر شش شماره بدست آورده‌اند، پیشگفتار یا درآمد دقیق و روشنگرانه‌ای نوشته‌اند، توضیحات ریز و آگاه‌گرانه داده‌اند برای هر شماره و این مجموعه را منتشر کرده‌اند با همان قطع و طرح روی جلد خود مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، به همان شکل هشت دهه پیش از این.

کند و کاو دقیق و نکته‌سنجی ویراستاران در بازخوانی سندها و

روایت‌ها، ارزیابی آنان از نقش «فرقه‌ی کمونیست ایران» در برانگیختن «اندیشه‌های پیشرو»، دریافت آنان از چند و چون پیوند واقعی یا مفروض تشکلهای زنان و «جرگه‌های فمینیستی» با «فرقه‌ی کمونیست ایران»، ارزیابی از دیدگاه‌ها و برنامه‌های انجمن‌ها و نشریه‌های زنان، نشانگر گسست روشنیست از نگاه و روش غالب در بررسی تاریخ و تاریخ‌نویسی پیرامون جنبش زنان ایران، پیش گذاشتن پرسشهای تازه، و (با احتیاط می‌نویسم) گشودن روزن تازه‌ای برای نگرستن به گذشته و به اکنون خود:

روزی برای بازخوانی و بازاندیشی پیشینه، سرشت و چند و چون بُرشی از تاریخ جنبش برابری‌خواهی زنان ایران؛ روزی تازه برای بازخوانی نقش جنبش چپ و کمونیستی در جنبش برابری‌خواهی زنان ایران و چند و چون پیوند آن. دیگر اینکه با روشن کردن هویت «فاطمه» - به عنوان نمونه - و نیز نشان دادن نقش مردان همکار مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» - باز به عنوان نمونه - گوئی ناگفته فراخوانده‌اند به درنگ و بازاندیشی در پاره‌ای گزاره‌های نامحتاط درباره‌ی «زبان زنانه»ی نشریه‌های زنان. بگذریم که نام و قلم زنانه هم به خودی خود به معنای گسست از فرهنگ و زبان پدرسالار و مردسالار نیست.

بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر در ارزیابی و نقد روایت‌های غالب، می‌گویند: این درست است که شماری از زنان عضو یا هوادار فرقه‌ی کمونیست ایران، نقش به سزائی در پیدایش و گردش کار جرگه‌های زنان داشتند و به همین اعتبار با اعضای فرقه «مربوط بودند»، اما ارتقاء سطح این ارتباط به مناسبات تشکیلاتی میان جرگه‌ها و فرقه، بزرگ‌نمایی و گزافه‌گوییست. آن‌ها با بررسی برنامه‌ی مصوب کنگره‌ی اول فرقه‌ی کمونیست در تیرماه هزار و دویست و نود و نه (۱۲۹۹) خورشیدی و «تزه‌ای» مصوب کنگره‌ی دوم در شهریور هزار و سیصد و شش (۱۳۰۶) خورشیدی (یک ماه پیش از انتشار مجله‌ی پیک سعادت نسوان) می‌گویند: در «برنامه» و «تزه‌ا» طرح یا پیشنهادی درباره‌ی بهبود وضعیت «جنس دوم» و «حقوق اولیه نسوان» دیده نمی‌شود. هرچند که در «برنامه» خواست «منع کار شبانه برای نسوان و اطفال»، بیان شده است.

آنان افزوده‌اند که فرقه‌ی کمونیست در پراکندن «اندیشه‌های پیشرو»، برانگیختن زنان به کنش اجتماعی و سیاسی و پیوستن آن‌ها به جنبش‌ها و جرگه‌های عدالت‌جو و آزادی‌خواه، نقشی انکارناپذیر ایفا کرد؛ اما آن‌ها که به «اوضاع اسفناک و رقت‌آور حیاتی و معارفی نسوان ایران» پرداختند، «سلطه‌ی نفوذ ظالمانه‌ی عادات و آداب و رسوم» را هویدا ساختند و «احتیاجات نسوان» وطن را برشکافتند، جرگه‌های فمینیستی

بودند.

بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر، در ارزیابی از مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» هم بر این نظراند که پیک سعادت نسوان، گرچه نخستین نشریه‌ی زنانه‌ی چپ‌گرای ایران بود؛ اما نشریه‌ای چپ‌رو نبود. جهان‌نگری‌اش از مارکسیسم روسی دور بود. پیرو شوروی هم نبود. نقطه‌ی حرکتش واقعیت‌های جامعه‌ی ایران بود. از واقعیت‌ها حرکت می‌کرد تا رفته رفته آگاهی را بر ذهن‌ها بیافشاند و دستیابی به «تمدن ایرانی» و آرمان والای انسانی را ممکن سازد. این راه را هم محافظه‌کارانه پیمود. هم از این رو به مقولاتی چون حجاب اسلامی و معنای نمادین آن نپرداخت و از پدیده‌ی شوم چند همسری پرده برنداشت. در حالی که هفت ماه پیش از آنکه خود پدید آید (مهر ۱۳۰۶) دولت شوروی طرح «هجوم» را در قفقاز و آسیای مرکزی به اجرا گذاشته بود (۱۷ اسفند ۱۳۰۵) که بن‌مایه‌اش کشف حجاب اجباری بود... الگوئی که دولت رضاشاه آن را در دی ماه ۱۳۱۴، سر و گوش و دم بریده به کار بست.

بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر پس از اشاره به خاموشی شمع «پیک سعادت نسوان»، می‌گویند «اما آن‌ها که پیام پیک سعادت نسوان و «پیک»‌های زنانه‌ی تجددخواه پیشین را دریافته بودند، برای پیشرفت زن ایرانی، راه یافتن او به فضای همگانی، بیداری اجتماعی، برابری حقوقی و دگرذیسی مناسبات جنسیتی از تلاش دست‌نشدند. این تلاش در متن تجدد آمرانه‌ی رضاشاهی، زمینه‌ساز خرده گام‌های دولت جهت گونه‌ای مشارکت زنان در برخی نهادهای شهری شد».

می‌توان گفت در متن دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و در دوره‌ی چرخش تاریخی برافتادن قاجار و برآمدن رضاشاه پهلوی، گرایش‌ها و جنبش‌های برابری خواهانه‌ی زنان ایران، در رویارویی با دور تازه‌ای از جدال «کهنه» و «نو»، از سه سرچشمه‌ی دگرگونی‌های فکری و سیاسی، بهره‌مند بودند.

نخست از سرچشمه‌ی اندیشه‌ی انتقادی پیش از مشروطه، نقد پایه‌های فکری کهن و مناسبات سنتی، و گشودن چشماندازها و ایده‌آل‌های نو. میراث فکری میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتحعلی آخوندزاده، دوم، هم از ادبیات انتقادی و هم از دیدگاه‌های نوین سیاسی دوران مشروطه و پس از آن. نقد سنت در شعر بهار، ایرج میرزا، عارف قزوینی و میرزاده‌ی عشقی. در سیاست، تبلیغ برنامه‌ی «حزب دموکرات ایران»، با گرایش سوسیال دموکراسی پیرامون «انتخابات عمومی و مساوی»، «انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانیه» و «توجه مخصوص در تربیت

نسوان». پیشنهاد حق رای زنان در مجلس دوم آن هم از طرف بازرگان مسلمان باورمند نماینده همدان، با مخالفت شدید مدرس و با استناد به باورهای مذهبی، گفت و گو پیرامون حق رای زنان خاتمه یافت. سوم روندها و پروژه‌های تازه تجددخواهی، نقش نشریه‌های چون «ایران‌شهر»، «کاوه» و «آینده» و نیز برنامه‌های تجددخواهانه‌ی گرایش‌ها و گروه‌های سیاسی، «حزب سوسیالیست»، «حزب تجدد»، «حزب رادیکال» و انجمن «ایران جوان». انجمن «ایران جوان» در برنامه‌ی خود در آغاز سده‌ی کنونی، خواهان فرستادن دختران به اروپاست برای تحصیل. در پروژه‌های تجدد، برپائی «دولت مقتدر مرکزی» برای دستیابی به پیشرفت، ضرورت بی‌چون و چرا تلقی می‌شود. خواست تجدد و اشتیاق و امیدواری برخاسته از چشمانداز دستیابی به پیشرفت، گروه‌های بزرگی از طبقه‌ی متوسط جدید شهری را به دایره‌ی کوشش‌های فکری و اجتماعی و سیاسی کشاند. گرایش‌ها و گروه‌های زنان تحول‌خواه و برابری‌طلب پیشین جان تازه گرفتند، گروه‌های تازه پدید آمدند، همسوئی و همپوشی با نظم سیاسی نوین در حال استقرار، طبیعی می‌نمود. در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۶ خورشیدی انجمن‌ها و نشریه‌های گوناگون بدست زنان ایرانی پایه‌گذاری شد. اما دوره‌ی نشریه‌های مستقل، کوتاه است. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ خورشیدی شمار نشریه‌های ایران از ۱۵۰ نشریه و روزنامه به ۵۰ نشریه کاهش می‌یابد. سانسور دولتی، عامل اصلی این کاهش است. انجمن‌ها و نشریه‌های زنان هم در امان نبودند. هم‌زمان با روند تکوین ساخت دولت مدرن مطلقه، انجمن‌ها و نشریه‌های زنان همسو با برنامه‌های دولت نیز به حاشیه رانده شدند. با تاسیس نهاد دست ساخت دولت، یعنی «کانون بانوان»، در سال ۱۳۱۴ خورشیدی، حتی «زنان اصلاح‌طلب طرفدار حکومت نظیر نویسندگان [مجله‌ی] عالم نسوان، توانائی هدایت اصلاحات را از دست دادند و خاموش شدند. تا وقتی دولت ضعیف بود، زنان اصلاح‌طلب، همانند دوره قاجار، می‌توانستند خواسته‌های خود را از طریق نشریات زنان بیان کنند. اما وقتی دولت در زمان رضاشاه قدرت یافت و خواسته‌های زنان تا اندازه‌ای برآورده شد، این آزادی بیان نیز به طور کلی به حالت تعلیق درآمد.» (یاسمین رستم کلایی، برنامه گسترده برای زنان ایران «نو»)

مجله‌ی «پیک سعادت نسوان»، در همان سال‌های نخست سلطنت رضاشاه، از ادامه‌ی کار بازماند.

بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر پس از اشاره به خاموشی شمع مجله‌ی «پیک سعادت نسوان» می‌نویسند: «هرچه بود در آن سال ۱۳۰۷، تئمه‌ی

روزنامه‌هایی که هوادار تجدیدی همه سویه بودند و آزادی‌خواه و چپ‌گرا یکی پس از دیگری نیست و نابود شدند. (ستاره ایران، کیمیا، آینده، فروغ...). آن‌ها که از پهنه‌ی مطبوعات کشور پا پس نکشیدند و خاموشی برنگزیدند، به دست پلیس رضاشاهی خفه شدند. برجسته‌ترین نمونه‌اش فرخی یزدی‌ست و طوفانش که به سرنوشت واعظ قزوینی گرفتار آمد و میرزاده عشقی.

بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر از سال ۱۳۸۵ که «رد پای پیک سعادت نسوان» را یافته‌اند به جستجو برآمده‌اند، تا هر شش شماره‌ی مجله را بدست آورند. مجله‌هایی که «خاک و چرک هشتاد ساله زرد رخسارشان کرده و تیره». خاک را رفته‌اند، تیره‌گی‌ها را زدوده‌اند و برگ برگ پیک‌ها را پاک کرده‌اند، اشتباه‌های چاپی را فهرست‌وار روی کاغذ آورده‌اند، با پیشگفتاری روشن‌گرانه و توضیح‌های آگاهی دهنده برای هر شماره، مجموعه‌ای با قطع و شکل و شمایل «پیک سعادت نسوان» در ۳۲۵ صفحه، فراهم آورده‌اند برای کوشندگان و علاقمندان جنبش برابری‌خواهی زنان ایران، برای دوستداران کتاب و کتابت.

بنفشه مسعودی و ناصر مهاجر، شناخت تاریخچه‌ی کوشش فکری و فرهنگی زنان روشنفکر و برابری‌خواه گیلان و شناخت روند آغاز و پایان «پیک سعادت نسوان» را امری ضروری دیده‌اند برای «کار بازسازی و بازنگری تاریخچه‌ی یک سده پیکار حق‌خواهانه‌ی زن ایرانی که هنوز ثبت نشده و سخت مورد نیاز است». آنان در پژوهش خود برای شناخت و معرفی «پیک سعادت نسوان»، نگاه کرده‌اند و مراجعه کرده‌اند به ۷۲ کتاب مرجع در باب تاریخ و فرهنگ معاصر ایران، به ۱۰ کتاب به زبان انگلیسی، به ۲۱ نشریه و مجله‌ی قدیمی، به ۱۱ زندگینامه و به نوشته‌ها و مقاله‌هایی پژوهشی در ۱۵ سایت اینترنتی.

بنفشه مسعودی، گيله زن در تبعید، در این همکاری با ناصر مهاجر، گوئی هم ادای دین و احترام کرده است به پیشینه و پیشگامی «خواتین منورالفکر» گیلان در سیر تکاپوی برابری‌خواهی زنان ایران و هم نمونه‌ای بدست داده است بار دیگر از اراده و توان زن امروزی ایرانی در جدال با سختی‌های کار ظریف و صبورانه‌ی پژوهشی.

مدیرچاپخانه‌ی مرتضوی در کلن آلمان، باقر مرتضوی، با همت بلند خود برای چاپ مجموعه‌ی «پیک سعادت نسوان»، کوشش بسیار کرده است. باقر مرتضوی برای تهیه‌ی کاغذ و جلد این مجموعه، همسان و هم رنگ خود مجله‌ی هشتاد و پنج سال پیش، ابتکار فنی را همراه کرده است با حوصله‌ی بسیار و اکنون، مجموعه‌ی «پیک سعادت نسوان»، با طرحی چشم

نواز، هدیه میشود به دوستداران جنبش برابری خواهی زنان ایران.

چهارشنبه ۷ مارس ۲۰۱۲

۱۷ اسفند ماه ۱۳۹۰

همراهی با ناتو، القاعده ، پادشاه سعودی و جنگ طلبان به سود مردم سوریه نیست !

✘ گرایش ضد تبعیض - جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران

تصور خام بانیان اپوزیسیون وابسته و کارگزار بیگانه بر این مبنا قرار دارد که با دریافت پول و با پشتیبانی رسانه ای دستگاهای تبلیغاتی غرب ساخته و با جلب برخی چهره های برجسته سیاسی در ایران می توانند " آلترناتیو رژیم" یا " دولت در تبعید" تشکیل دهند و رهبری مبارز آزادی خواهانه مردم را در ایران برعهده گیرند!

اخیرا پاسخ تمجید آمیزی خطاب به "برهان غلیوی" صدر "شورای ملی سوریه" به بهانه ی پیام این شورا به مناسبت سالگرد زندانی شدن " رهبران نمادین جنبش سبز" منتشر گردیده است که از سوی گردانندگان اصلی کنفرانس باصطلاح گفتگوی استکهلم تهیه و تنظیم شده است. این افراد که گوئی وظیفه خود دانسته اند که سخنگوی جنبش سبز و رهبران آن نیز باشند ، هم زمان با نمایندگان کشورهای عضو پیمان تجاوزگر ناتو و سخنگوی شبکه تروریستی القاعده و پادشاه و دستگاه تبلیغاتی ارتجاعی عربستان سعودی به صورتی کاملاً یک سویه و افراطی از جنگ داخلی و عملیات خونین و مسلحانه اپوزیسیون وابسته در سوریه که از هرگونه گفتگوی مسالمت آمیز با حکومت برای رسیدن به توافق بر سرآینده سوریه دمکراتیک سربازمی زند، دفاع نموده اند.

چرا باید در این پیچ و تاب های سیاسی در منطقه، این افراد چنین

پاسخی را تهیه و منتشر کنند؟

کشورهای امپریالیستی سال ها است در تدارک بر پائی "آلترناتیو رژیم " وابسته به خود شامل بخشی از فعالان سیاسی مخالف جمهوری اسلامی که حاضر به تامین منافع غرب باشند از همه ابزار سیاسی و نیز مشوق های مالی ، بهره می گیرند. پس از سر ریز بزرگ جنبش اعتراضی در سال ۸۸ ، روند آلترناتیو سازی غرب در میان ایرانیان شتاب و توان بیشتری گرفته است. این بیانیه در واقع گام جدیدی برای ساخت و براه اندازی یک جماعت باصطلاح اپوزیسیون وابسته ایرانی است که می خواهد مشروعیت خودش را از تائید غرب و کشورهای ارتجاعی عربی و دلار های اهدائی آن ها کسب کند و با هزار نیرنگ خودش را سخنگوی تمامی اپوزیسیون رژیم ایران جا بزند. در واقع این اطلاعیه وسیله ای است تا این محفل نامتجانس در عرصه بین المللی دست به تحرکی بزند.

هرچند که آگاهان سیاسی بخوبی می دانند که همآیش هائی نظیر، نشست استکهلم، هیچ گونه پشتیبانی مردمی و ملی را نمی توانند جلب کنند، اما این نشست ها می توانند در شقه کردن مخالفان دیکتاتوری آخوندی در ایران موثر باشند و اپوزیسیون را به دو بخش وابسته و مستقل، تقسیم کنند.

تشکیل دهنصور خام بانیان اپوزیسیون وابسته و کارگزار بیگانه بر این مبنا قرار دارد که با دریافت پول و با پشتیبانی رسانه ای دستگاه های تبلیغاتی غرب ساخته و با جلب برخی چهره های برجسته سیاسی در ایران می توانند " آلترناتیو رژیم " یا " دولت در تبعید " تد و رهبری مبارز آزادی خواهانه مردم را در ایران برعهده گیرند! آنچه در لیبی اتفاق افتاد و یا در سوریه کم بیش در جریان است، الگوی این افراد است.

بی شک نیروهای مترقی و آزادیخواه و مستقل ایرانی صفوف خود را از این وابستگان جدا میدانند . سیاست غالب بر اینگونه محافل پلورالیزه کردن اپوزیسیون ایرانی و کشاندن بخشی از افراد اپوزیسیون که هنوز دارای سیاست مستقلی نیستند به دنبال سیاستهای غرب و آمریکا و پوشش دادن به یک "آلترناتیو" وابسته است. دلان و مشاورین شناخته شده ی سرویس های امپریالیستی تلاش دارند بر اساس کمکهای مالی که از عربستان سعودی و آمریکا و... دریافت میدارند تمام اپوزیسیون ایران را به افکار عمومی، غرب گرا جلوه دهند وارزش سال ها مبارزه مستقل ضد سلطنت وسی و سه سال مبارزه علیه

کلیت رژیم جمهوری اسلامی ایران را کم بها و بی رمق نشان دهند. بی شک نیروهای مترقی و آزادیخواه و مستقل ایرانی صفوف خود را از این وابستگان جدا میدانند.

وقتی حزب کمونیست سوریه "متحد" که همیشه مورد پیگرد دستگاه های سرکوب حکومت بوده است اینگونه موضع می گیرد:

" سوریه علاوه بر مطالبات دموکراتیک، به توسعه اقتصادی ، توسعه اجتماعی، و توسعه فرهنگی نیاز دارند. آشکار است که جامعه امروز سوریه به اصلاحات عمیق، و در رأس آن ها استقلال سه قوه مقننه، مجریه، و قضائیه از یکدیگر نیاز مبرم دارد. اجرای واقعی اصول کثرت گرایی (پلورالیسم) سیاسی قانونمند ، آزادی های دموکراتیک، و حاکمیت قانون، نیازی مبرم و اولویت روز در حل معضله های سوریه است.

نتایج منفی وزیران باری که از در پیش گرفتن سیاست های چند دهه گذشته ناشی شده است، به نا امیدی و نارضایتی مردم منجر شده است و باعث بروز اعتراض های گسترده توده ها گردیده است. تظاهرات مسالمت آمیز مردم در بسیاری از شهرها و منطقه های سوریه همراه با مطالبه اجرای اصلاحات واقعی، دلیل این مدعاست. این خواسته ها و مطالبات از سوی جریان های سیاسی و اپوزسیون ملی نیز بیان گردیده است. آنچه مایه نگرانی است بهره برداری گروه های مشکوکی است که با استفاده از این وضعیت به اشاعه تضادها و اختلاف های مذهبی در برخی از منطقه ها پرداخته اند و دست به اقدام های مسلحانه و تروریستی زده اند. حاصل این اقدام ها، تعداد زیادی قربانی از میان شهروندان و نظامیان بوده است. اقدام های مسلحانه و تروریستی موجب انحراف مسیر اعتراض ها از خواسته های مسالمت آمیز و مشروع به سوی منافع بیگانگان و تهدید استقلال و یگانگی کشور گردیده است. "

دفاع از مواضع "شورای ملی سوریه" و شخصیت نا شناس آن "برهان غلیوی" آنهم در پی دفاع القاعده از جنگ مسلحانه در سوریه، برای یک دمکرات امری منطقی است؟ آیا کسی از برنامه این "شورا" برای اداره کشور پس از سرنگونی دیکتاتوری بشار اسد آگاهی دارد؟ کسانی که سال ها است خود مدعی مبارزه مسالمت آمیز و دور از خشونت هستند به چه روی چنین از باصطلاح مبارزینی تمجید می کنند که هرگونه مذاکره را نفی می کنند و آشکارا خواهان مداخله مسلحانه غرب در کشور خویش اند؟ این دو گانگی در اصول و دو روئی و بی اخلاقی را چگونه می توان توجیه کرد؟

“جنبش سبز” که خود را حرکتی مسالمت آمیز تعریف می کند و حاکمیت جمهوری اسلامی را بدرستی بانی خشونت، متجاوز به حقوق شهروندی و بی اعتنا به رای و انتخاب مردم می داند، تظاهرات درسکوت برگزار می کند نه اینکه مردم را به قیام مسلحانه، آن هم با حمایت و دخالت نیروهای مسلح بیگانه فراخواند. حال چطور این جماعت متقلب بنام “حمایت از رهبران نمادین جنبش سبز” از کسانی درسوریه دفاع می کند که حاضر نیستند لحظه ای شلیک و کشتار را قطع کنند و می خواهند کشور را به زیر چکمه سربازان بیگانه بکشانند؟ ای کاش کمی شرم مانع تقلب و سوء استفاده از نام جنبش سبز و “رهبران نمادین” آن توسط این حضرات می شد.

اگر این جماعت، تبعیضی بین مبارزه ملت ها و روش های این مبارزات قائل نیستند و “مرگ را برای همسایه” نمی خواهند، باید همان نسخه “مبارزه مسالمت آمیزی” را که برای ایران می پیچند برای “سوریه” نیز تجویز کنند. مگر آنکه خدعه و نیرنگ تا آنجا در آنها “نهادینه” شده باشد که بزدلانه از مبارزه مسلحانه با حمایت مالی و تسلیحاتی امپریالیست ها در سوریه دفاع کنند تا به این ترتیب چنین پیامی را به دشمنان ایران دهند که آمادگی تبلیغ اقدام مسلحانه برای نابودی ایران با “دست خونین ارباب بزرگ” را دارند!

گرایش ضد تبعیض – جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران

گاهشمار روز بین المللی زنان

روز بین المللی زنان برای اولین بار از فعالیت های جنبش های کارگری در نوبه خود در شمال آمریکا و در سراسر اروپا از قرن بیستم پدید آمده است.

۱۹۰۹: روز ملی زن در ایالات متحده در تاریخ ۲۸ فوریه مشاهده شد. حزب سوسیالیست آمریکا این روز را در افتخار از اعتصاب ۱۹۰۸ کارگران صنعت پوشاک در نیویورک، جایی که زنان به اعتراض علیه شرایط کاری تعیین شده است.

۱۹۱۰: بین المللی سوسیالیست نشستی در کپنهاگ، روز زنان را ایجاد، بین المللی در شخصیت، به افتخار جنبش برای حقوق زنان و جلب حمایت برای دستیابی به حق رای همگانی برای زنان. این پیشنهاد با تصویب به اتفاق آرا این کنفرانس بیش از ۱۰۰ زن از ۱۷ کشور، که شامل سه زن انتخاب شده به پارلمان فنلاند استقبال شده است. تاریخ ثابت برای رعایت انتخاب شد.

۱۹۱۱: به عنوان یک نتیجه از ابتکار عمل کپنهاگ، روز جهانی زن برای بار (۱۹ مارس) در اتریش، دانمارک، آلمان و سوئیس، که در آن بیش از یک میلیون زن و مرد با حضور در تظاهرات مواجه شد. علاوه بر حق رای دادن و نگه داشتن اداره عمومی، آنان خواستار حقوق زنان به کار، به آموزش های حرفه ای و پایان دادن به تبعیض در کار است.

۲۵ مارس سال ۱۹۱۱: پس از کمتر از یک هفته از مراسم بزرگداشت روز بین المللی زنان، غم انگیز "مثلث آتش" در شهر نیویورک، در زمان زندگی بیش از ۱۴۰ زن کار می کند، بسیاری از آنها را مهاجران ایتالیایی و یهودی صورت گرفت. این رویداد فاجعه آمیز کشید توجه به شرایط کار و قانون کار در ایالات متحده است که تمرکز از وقایع روز بین المللی زنان پس از آن تبدیل شد.

۱۹۱۳-۱۹۱۴: روز بین المللی زنان نیز مکانیزمی برای اعتراض به جنگ جهانی اول به عنوان بخشی از جنبش صلح شد، زنان روسی روز اول خود را بین المللی زنان را در آخرین یکشنبه فوریه مشاهده شد. در نقاط دیگر اروپا، در حول و حوش ۸ مارس سال بعد، زنان برگزار شد تظاهرات یا اعتراض به جنگ و یا برای ابراز همبستگی با دیگر فعالان است.

۱۹۱۷: در مقابل افت از جنگ، زنان در روسیه دوباره تصمیم به اعتراض و اعتصاب "نان و صلح" در آخرین یکشنبه ماه فوریه (که در تاریخ ۸ مارس در تقویم میلادی کاهش یافت). چهار روز بعد، تزار استعفا و دولت موقت اعطا شده به زنان حق رای دادن.

در باره حقوق زنان در سازمان ملل متحد

۱۹۴۸: اعلامیه جهانی حقوق بشر تصویب شده توسط سازمان ملل متحد، شامل ماده ۲۱: اراده مردم اساس قدرت حکومت خواهد بود و این اراده باید در انتخابات ادواری و سالمی است که باید با حق رای همگانی و مساوی باشد بیان و باید با رای مخفی یا روشهای رای گیری آزاد معادل برگزار می شود.

سال ۱۹۷۵: سال بین المللی زنان سازمان ملل متحد جشن گرفته می شود. در ۸ مارس همان سال، سازمان ملل متحد برگزار شد مراسم اول خود را از روز بین المللی زنان است.

دسامبر ۱۹۷۷: مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید قطعنامه اعلام روز سازمان ملل متحد برای حقوق زنان و صلح بین المللی می شود هر روز از سال را توسط کشورهای عضو، طبق سنت های تاریخی و ملی خود را با. در تصویب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل به رسمیت شناخته شده، نقش زنان در تلاش های صلح و توسعه و خواستار پایان دادن به تبعیض و افزایش پشتیبانی از مشارکت کامل و برابر زنان است.

۱۹ ژوئن - ۲ ژوئیه ۱۹۷۵: اولین کنفرانس جهانی زنان در مکزیکو سیتی. سه هدف مشخص شد: برابری جنسیتی و رفع تبعیض جنسیتی، ادغام و مشارکت کامل زنان در توسعه و افزایش سهم زنان در جهت تقویت صلح جهانی است.

۱۹۷۹: کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW). تصویب شده توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد (در قطعنامه ۳۴/۱۸۰) است که اغلب به عنوان یک اعلامیه های بین المللی حقوق زنان توصیف شده است.

۳۰-۱۴ ژوئیه ۱۹۸۰: دومین کنفرانس جهانی زنان در کپنهاگ است. سه حوزه است که در آن اندازه گیری برای برابری، توسعه و صلح مورد نیاز مشخص شد: دسترسی برابر به آموزش، دسترسی برابر به فرصت های شغلی و دسترسی برابر به خدمات مراقبت های بهداشتی مناسب است.

۲۶-۱۵ ژوئن ۱۹۸۵: سومین کنفرانس جهانی زنان در نایروبی. سه دسته اساسی برای اندازه گیری پیشرفت های به دست آمده برای زنان تاسیس شد: اقدامات قانونی و حقوقی، برابری در مشارکت اجتماعی، و برابری در مشارکت سیاسی و تصمیم گیری.

۱۵-۴ سپتامبر ۱۹۹۵: چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن. اعلامیه پکن و پلت فرم اقدام (BPfA) پذیرفته شده بود. به تشریح تعهدات بین المللی به برابری برای زنان و جنسیت در تمام فرآیندهای توسعه سیاسی و.

۲۵ ژوئن ۱۹۹۳: اعلامیه وین و برنامه عمل. این بیان می کند که نقض حقوق بشر زنان در شرایط درگیری های مسلحانه - از جمله قتل، تجاوز

جنسی سیستماتیک، برده داری جنسی و حامله شدن اجباری - نقض اصول اساسی حقوق بشر و نیاز به پاسخ دولت موثر می باشد. مجددا تاکید کردند که حقوق بشر زنان و دختر بچه یک بخش انکار نشدنی، و تفکیک و جدایی ناپذیر از حقوق جهانی بشر است.

۳۱ اکتبر ۲۰۰۰: شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۳۲۵ . وضوح پیشگامانه در زنان و تضاد.

۱۹ ژوئن ۲۰۰۸: شورای امنیت قطعنامه ۱۸۲۰ برای اولین بار، خشونت جنسی در جنگ را به عنوان یک ماده در صلح و امنیت بین المللی به رسمیت شناخته شده است.

۲ جولای ۲۰۱۰: تاریخ ایجاد زنان سازمان ملل

بر گرفته از سایت سازمان ملل متحد